

سهم دیوان سالاران ایرانی

در اعتلای فرهنگ و تمدن ایران دوره مغول

بخش اول - فریبا اعظمی

ایران نقش داشتند، خاندان جوینی، صدر الدین زنجانی و سعدالدین ساوجی بودند.

۱- خاندان جوینی

تکاپوی خاندان جوینی در بستر تحولات تاریخی، سیاسی و اداری ایران از زمان سلجوقیان تا ایلخانان و تصدی مشاغل مهم دیوانی، آنها را در فهرست خاندان های حکومت گر ایرانی، در دستگاه دیوانی قرار می دهد. اجداد جوینی ها از جمله دیوانیان عصر سلجوقی و خوارزمشاهی بودند.

پدر آنها، بهاءالدین محمد بن محمد، ملازم حکام مغول در دوره میان حمله چنگیز و ماموریت یافتن هلاکو به ایران بود. وی مورد اعتماد کامل آنان و حتی محل عنایت او کتای قاآن بوده است. بهاءالدین توانست هم اعتماد مغولان را نسبت به خود جلب کند و هم حامی منافع ایرانیان در تشکیلات دیوانی باشد. ۴۰ وی از جانب جنتمور، حاکم مغولی ایران، به رسالت نزد او کتای قاآن رفت و طی فرمانی، صاحب دیوان ممالک شد. ۵. در عهد حکومت امیر ارغون، کار بهاءالدین بیش از پیش بالا گرفت.

علاءالدین جوینی از همان اوان جوانی قبل از ۲۰ سالگی در دیوان مشغول به کار شد و در سلک خواص دبیران امیر ارغون درآمد. وی چندین بار در مصاحبت امیر ارغون به مغولستان سفر کرد. در یکی از این سفرهاست که از وی خواسته می شود تاریخ جهانگشای نوشته شود. ۶

زمانی که هلاکو در سال ۶۵۴ه. ق وارد ایران شد، امیر ارغون این خاندان را به خان معرفی کرد. وی هنگام براندازی اسماعیلیان، ملازم هلاکو خان بود و فتح نامه الموت توسط وی نوشته شد. ۷. زمانی که هلاکو قصد سوزاندن کتب اسماعیلی را داشت، عطاملک وی را از این کار منع نمود و به پیشنهاد او کتاب های نفیس زیادی حفظ شد اما آن عده از کتاب ها که به گفته جوینی مربوط به ضلالت (اسماعیلیه) بود، سوخته شد. ۸. گفته مر ترضوی این عمل وی ناشی از تعصب دینی بود. ۱۰

خود و بدون دلیل او را از کارها برکنار کند. قدرت او به مرحمت سلطان واگذار شده بود، از این رو حفظ اعتماد سلطان، از مهم ترین کارهای او محسوب می شد. اغلب وزرا خود را از نظر مالی مستطیع می کردند تا در مواقع تحریکات و دسیسه های رقبا و یا زمانی که از نظر سلطان می افتادند، از موقعیت خود دفاع کنند. ۲

دیوان سالاران برای ایرانی کردن نحوه حکومت و شیوه ی معاشرت، از روی عمد و حسابگرانه عمل می کردند. بر اثر تلقین و تفهیم دیوانیان بود که هلاکو از خواجه نصیر الدین طوسی خواست تا رساله ای در باب چگونگی آداب سلطنت در ایران تالیف کند تا احتمالاً با آگاهی از مطالب آن در روش خود تغییراتی بدهد. ۳

در عصر مغولان قشر دیوانی پرچمدار بزرگ اهل قلم و سیاست به شمار می رفت.

آنها سعی داشتند هر چه بیشتر زمام امور را در دست گیرند و بیگانه را از محدوده عملیاتی خویش دور کنند، هر چند این کوشش به قیمت جان آنان تمام می شد.

چنان که به جز تاج الدین علیشاه گیلانی، وزیر را نمی یابیم که در گیر و دار تحریکات و دسیسه ها جان نباخته باشد.

در اوایل شکل گیری حکومت ایلخانی، دیوانیان سعی می کردند که رفتار خشن و سبعانه ایلخانان و مغولان را متعادل کنند و کم کم علاقه آنان را به فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی جلب کنند و در خلال این تلاش ها نیز سنت ها و روش های گذشته را بازسازی و ایرانیت را احیا کنند. سرانجام تلاش دیوانیان به بار نشست و ایلخانان متأخر، مسلمان شده و شیوه سلاطین و پادشاهان ایران را در پیش گرفتند. از جمله دیوانیانی که در فراهم کردن زمینه جهت اسلام پذیری ایلخانان و اعتلای فرهنگ

حمله مغول برای ایران واقعه ای مصیبت بار بود. علاوه بر کشتار مردم و ویرانی بلاد و سرزمین ها، به سازمان اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن، لطمه جبران ناپذیری وارد آمد و پیشرفت علم، فرهنگ و تمدن در ایران مدت زمانی دچار وقفه شد.

اما عدم آشنایی مهاجمان با فرهنگ و تمدن مناطق متصرفی و اداره امور کشور تحت سلطه خود، ناگزیر، به کارگیری طبقه دیوانسالار ایرانی در این دوره پر آشوب را ضرورت بخشید. آنچه که در این نوشتار خواهید خواند مروری بر نقش مهم دیوانسالاران ایرانی در اعتلای فرهنگ و تمدن ایران در یکی از سخت ترین دوران تاریخ آن است.

زمانی که مغولان ناتوان از اداره کشور شدند و در واقع غلبه خود را بی بنیاد و بی دوام دیدند، دست به دامن دیوانسالاران و دبیران ایرانی شدند و با یاری آنان زمامداری خود را بر ایران تثبیت کردند. این چنین بود که ایرانیان به دستگاه اداری آنها راه یافتند و امور دولت و اداره کشور خود را در اختیار آوردند.

بنابراین فرمانروایی و فرماندهی در دست مغولان و وزارت و دیوان در اختیار ایرانیان قرار گرفت. دیوانیان می کوشیدند تا در بطن حکومت و اندرون دستگاه رسوخ کنند و خواسته های خویش را عملی سازند. چون اداره مملکت از مغولان ساخته نبود، به زودی عنصر ایرانی توفیق یافت تا در گرداندگی امور شرکت جوید و جنگی نهانی با بیگانه را آغاز کند.

از این رو قشر دیوانی پرچمدار بزرگ اهل قلم و سیاست به شمار می رفت. آنها سعی داشتند هر چه بیشتر زمام امور را در دست گیرند و بیگانه را از محدوده عملیاتی خویش دور کنند، هر چند این کوشش به قیمت جان آنان تمام می شد. چنان که به جز تاج الدین علیشاه گیلانی، وزیر را نمی یابیم که در گیر و دار تحریکات و دسیسه ها جان نباخته باشد.

به گفته وصاف الحضرة: «از طبیعت مغول این طریقت به غایت ناپسند است و سخیف که هر گز نواب و وزراء از صدمت خطاب و عتاب ایشان سلامت نخواهند بود، چنانکه حقوق ۵۰ ساله خدمت را به تهمت مفسدی، زیر پا نهند و فراموش کنند.» ۱

مقام وزارت دارای قدرت بود اما وزیر امنیتی نداشت و سلطان می توانست با اراده

یک سال بعد از فتح بغداد یعنی سال ۶۵۷ هـ. ق از طرف ایلخان، حکومت بغداد به عظاملک داده شد. ۱۱ این امر در بالا گرفتن کار ایرانیان و کاهش نفوذ مسیحیان عراق که پس از برچیدن دستگاه خلافت نیروی فوق العاده یافته و رو در روی مسلمانان قرار گرفته بودند، تأثیر فراوان گذاشت. برادرش شمس الدین نیز در سال ۶۵۷ هـ. ق به مقام صاحب دیوانی رسید. ۱۲ بعد از به یاسا رسیدن سیف الدین بیتکچی در سال ۶۶۱ هـ. ق مقام وزارت نیز به شمس الدین محمد داده شد ۱۳ و «دست او در حل و عقد امور و رتق و فتق مصالح جمهور مطلق گردانید» ۱۴

عظاملک و شمس الدین به کمک خواجه نصیرالدین و دیگر همکاران ایرانی از همان ابتدا سیاست خود را بر ایرانی کردن حکومت و تشکیلات اداری و احیای ایرانشهری و فرهنگ ایرانی متمرکز کردند.

عظاملک با تاجی مرصع که درخور سلاطین بود بر تخت جلوس کرد. ۱۵ وی به آبادانی بغداد همت گماشت و همچنین از طریق نهری منشعب از فرات، آب شیرین را به کوفه برد و بدین واسطه وضع زراعت را سروسامانی داد. ۱۶ وی همچنین دست به اصلاحات مالیاتی زد و عوارض کشاورزان را کاهش داد تا آن ها با دلگرمی بیشتری به آبادانی مزارع بپردازند. او دستور ضرب سکه های مسی (فلوس) را داد تا کار داد و ستد آسان تر گردد. ۱۷ وی با برقراری نظم و آرامش در بغداد، سبب شد که این شهر بار دیگر محل تجمع فضلا و ادبا و هنرمندان گردد.

عظاملک برای تقویت هرچه بیشتر اسلام، نماز جمعه بغداد را به رسم دوران خلفا، با شکوه تمام برقرار کرد و خود در مراسم نماز که در مسجد جامع خلیفه انجام می گرفت، شرکت می کرد ۱۸ وی تلاش کرد تا دوباره سفر حج را برقرار کند و به مردم دستور مهیا شدن برای سفر حج را داد و عده ای از عرب ها را جهت بردن و بازگرداندن حاجیان، اجیر کرد. ۱۹

خاندان جوینی در دربار ایلخانان، چنان قدرتی یافته بود که به تحریک آنها در سال ۶۶۱ هـ. ق علی بهادر شحنه بغداد به قتل رسید ۲۰ و همچنین بنا به درخواست آن ها، «قراپوغا» شحنه دیگر بغداد در سال ۶۶۲ هـ. ق معزول شد. ۲۱ درگاه خاندان جوینی مأمن و ملجأ علما و دانشمندان و روحانیون

بود و دانشمندان از نقاط مختلف مملکت، به درگاه آنها می آمدند. امام برهان الدین از روحانیون بخارا بود که ابتدا به تبریز نزد خواجه شمس الدین و سپس به بغداد نزد عظاملک رفت و در آنجا مقام کرده و در همان جا وفات یافت. ۲۲

خواجه شمس الدین در تعظیم و تکریم اهل دانش می کوشید و همه را مشمول انعام خود می ساخت ۲۳ و صاحبان شعر و نثر را می نواخت. خود وی نیز در این دو استادی توانا بود. ۲۴ پسرش بهاء الدین که حکومت اصفهان را داشت، با همه قساوت و شدت، مردی سخاوتمند بود. وی در فنون آداب، مهارت داشت و به فن موسیقی علاقمند بود. ۲۵ وی نیز همچون پدرش به صاحبان آداب توجه کرده و در بزرگ داشت علما کوتاهی نمی کرد و بعد از مجلس حکومت، با ادبا معاشرت می کرد. ۲۶

عظاملک و شمس الدین به کمک خواجه نصیرالدین و دیگر همکاران ایرانی از همان ابتدا سیاست خود را بر ایرانی کردن حکومت و تشکیلات اداری و احیای ایرانشهری و فرهنگ ایرانی متمرکز کردند.

رونق اسلام با موقع سیاسی خاندان جوینی نسبت مستقیم داشت و به این ترتیب می توانستند به تقویت اسلام در مقابل ادیان دیگری که در این دوره تقویت می شدند، بپردازند. آنها جهت حفظ و احیای سنتهای کشاورزی و ایرانی، شهرها و دهات را از سلطان و خاندانگانی که ایالتی را به اینجو داشتند، می خریدند و عمال و کارگزارانی را از جانب خود در آنجا می گماشتند، چنانچه شمس الدین چند پاره شهر از ولایات روم را باز خرید. به این ترتیب نه تنها شهرها را از تصرف مغولان خارج می کردند بلکه نفوذ خاندان خود و ایرانی ها را در سراسر مملکت، گسترش می دادند. ۲۷

آستانه شمس الدین جوینی نه تنها ملجأ فقرا و رعیت بودند بلکه پناهگاه سلاطین و ملوک خراسان و روم و ارمن و شام نیز بود. ۲۸ وی جهت حفظ و اعتلای ایرانشهری تلاش می کرد. وی به مملکت روم رفت و شهرهای خراب را به حالت عمارت آورد و در آنجا تمغا برقرار کرد. ۲۹

زمانی هم که اباقا جهت تنبیه جمعی از ترکمانان که در ولایت روم شورش کرده بودند، دستور قتل و غارت شهرهایی از آن ولایت را داد، خواجه وی را از این کار منع کرد و گفت که «پادشاهان عادل به جرمه خاص، عقوبت عام نفرمایند» ۳۰ به این ترتیب نه تنها آن شهرها از ویرانی و قتل و غارت مصون ماندند، بلکه با کوشش وزیر آبادانی و اصلاحات اداری جدیدی نیز در آن نواحی صورت گرفت. ۳۱

از دیگر نمونه های خاندان جوینی در حفظ ایرانیت، هواداری وی از خاندان کرت بود تا این حکومت نیمه مستقل را، که پایگاهی جهت حفظ فرهنگ ایرانی بود، از سقوط مصون بدارد. زمانی که اباقا بر براق پیروز شد، به پیشنهاد عده ای از امرا تصمیم گرفت که هرات را ویران کرده و اهالی آن را به خراسان کوچ دهد، چون آنها آبادانی هرات را دلیل حمله شاهزادگان جغتای می دانستند.

اما خواجه شمس الدین با بهره گیری از اعتقادات شمنی می مغولان و توجه آنها به شیوخ گوشه نشین، به اباقا تفهیم کرد که خراب کردن هرات که جایگاه شیوخ انام و گوشه نشینان و مقابر متبرکه است، باعث خواری، نکوهش و بدنامی می شود ۳۲ و به این ترتیب وی را از این کار منع کرد. نمونه ی دیگر اینکه زمانی اباقا جهت احضار ملک شمس الدین کرت، قصد فرستادن لشکر به آنجا را داشت، خواجه به وی گفت که ضرورت چنین کاری نیست و او خود ملک را احضار خواهد کرد ۳۳

منابع:

- ۱- آیتی، تحریر تاریخ و صاف، ص ۲۰۷-۲۰۸، لمبتن، تداوم و تحول...، ص ۴۲.
- ۲- ر.ک.، بیانی، دین و دولت...، ص ۲۷۰-۴. جوینی، تاریخ جهانگشا، ج ۱، ترجمه حال مصنف، صص ۳۷-۲۹-۵. همان، ج ۲، صص ۴-۳۳۳-۶. همان، ج ۱، ترجمه حال مصنف، صص ۴۰-۴۱-۷. همان، ج ۳، صص ۱۴۲-۱۱۴-۸. جوینی، همان، ج ۳، صص ۲۶۹؛ گروسه، صص ۵۹۸-۹۹. جوینی، همان، ج ۳، صص ۲۶۹؛ تاریخ ایران کمبریج، صص ۳۲۵-۱۰- مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، صص ۳۱-۱۱. جوینی، همان، ج ۱، ترجمه حال مصنف، صص ۴۵-۱۲. ابن فوطی، الحوادث الجامعة، صص ۲۰۱-۱۳. میرخواند، تحریر روضه الصفا، صص ۴-۵-۹۰۴. خواندمیر، حبيب السیر، صص ۱۰۴-۱۵. رشیدالدین، جامع التواریخ، صص ۷۴۳-۱۶. همان، صص ۷۷۵-۱۷. آیتی، همان، صص ۴۱؛ میرخواند، همان، صص ۹۲۵؛ خواندمیر، همان، صص ۱۰۵-۱۸. ابن فوطی، همان، صص ۲۱۳.
- ۱۹- همان، صص ۲۲۲-۲۰. همان، صص ۲۱۳-۲۱. همان، صص ۲۰۸-۲۲. همان، صص ۲۰۹.
- ۲۲- فصیحی، مجمل فصیحی، ج ۲، صص ۳۴۲-۲۴. خواندمیر، همان، صص ۱۰۴؛ میرخواند، همان، صص ۹۰۷-۲۳. آیتی، همان، صص ۹۰۷-۲۳. آیتی، همان، صص ۲۵-۲۵. میرخواند، همان، صص ۹۰۷-۲۶. آیتی، همان، صص ۲۷-۲۷. رشیدالدین، جامع التواریخ، صص ۷۶۹.
- ۲۸- آیتی، همان، صص ۴۰؛ میرخواند، همان، صص ۹۰۷-۲۹. رشیدالدین، جامع التواریخ، صص ۷۷۰-۳۰. همان، صص ۷۶۹-۳۱. همان، صص ۷۷۰-۳۲. سیفی هروی، تاریخ نامه هرات، صص ۳۵۳-۳۳. رشیدالدین، همان.